

وظایف دولت در طراحی شهری با توجه به نظریه توسعه انسانی آمارتیا سن

یاسر روستایی حسین آبادی - گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.
علی اکبر گرجی ازندریانی* - گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

**According to the theory of human development in urban planning administration tasks
Amartya Sen**

Abstract

The opinions expressed in the knowledge economy, human development the final ring of the vote, its realization depends on the development in four dimensions: political, cultural, economic and social will be at the same time. Amartya Sen, the renowned economist Hindi is the most important promoters of this theory, believes that to achieve development in all these dimensions, freedom means must be secured. One of them is freedom of access to social opportunities. This freedom is unmatched and very important role in the realization of human development. One of the most important factors in access to social opportunities, their proportionate distribution that deal with urban design is complete. The state as the first responsible for the implementation of urban development process is responsible for living spaces and distribution facilities are designed in such a way that no citizen because of difficulty of access, deprived of social opportunities.

Key words: human development, urban design, Amartya Sen, social opportunities

چکیده

توسعه انسانی حلقه پایانی زنجیره نظریات ابراز شده در دانش اقتصاد توسعه است که بنابر رای بنیادگذارانش، تحقق آن منوط بر تحقق توسعه در چهار بعد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بطور همزمان خواهد بود. آمارتیا سن، اقتصاد دان نامدار هندی که از مهمترین مروجان این نظریه است، معتقد است که برای تحقق توسعه در تمامی این ابعاد، آزادی ابزاری باید تامین و تضمین شوند. یکی از آنها آزادی دسترسی به فرصتهای اجتماعی است. این آزادی نقش بی بدیل و بسیار مهمی در تحقق توسعه انسانی دارد. یکی از عوامل مهم در دسترسی به فرصتهای اجتماعی، پراکندگی متناسب آنهاست که با مقوله طراحی شهری نسبت تام و تمام دارد. دولت بمثابه نخستین مسئول تحقق فرآیند توسعه موظف است که فضاهای زیست شهری و پراکندگی امکانات را بنحوی طراحی نماید که هیچ شهروندی بجهت صعوبت دسترسی، از فرصتهای اجتماعی محروم نشود.
واژگان کلیدی: توسعه انسانی، طراحی شهری، آمارتیا سن، فرصت های اجتماعی

کمال طلبی در ذات نوع بشر بوده است. اندیشه پیشرفت و جستجوی راه‌های تحقق آن، قدمتی طولانی در ذهن و ضمیر انسان دارد و در سراسر تاریخ حیات بشری، بنی آدم همیشه در تلاش بوده تا با بسط قدرت و بهبود ابزارهای خویش، تسلطش بر خود و طبیعت را گسترش دهد و از امکاناتش استفاده‌ای بهتر و کارآمدتر نماید. این خواسته پس از انقلاب صنعتی و پیامدهای شگرف آن صورتی نو به خود گرفته و شکل یک ضرورت یافت، به نحوی که به عنوان موضوعی محوری در کانون دغدغه‌های اندیشمندان قرار گرفته است. توسعه، نامی کلی و عام برای هر قدم در مسیر فوق‌الذکر است و امروزه بشر دریافته است که چنین قدمی برداشته نمی‌شود الا با برنامه‌ریزی. پس توسعه محقق نمی‌شود مگر اینکه انسان با تأمل و قصد پیشین در مسیری درست و رو به پیش حرکت نماید. این امر در کلام آسان است و در عمل دشوار. برنامه‌های متعدد و مختلف از نظرگاه‌های گوناگون آزموده شده‌اند و حاصل نه‌تنها در مواردی آنچه انتظار می‌رفته نبوده، بلکه گاهی اثر معکوس داشته و بر رنج‌ها اضافه کرده است؛ از قضا سرکنگبین صفرا فزود

روغن بادام خشکی می‌نمود

به همین جهت هر مطالعه‌ای در باب توسعه، تلاشی در مسیر یافتن راهی به‌سوی آمال برآورده نشده و آرزویی‌های ناکام انسان است.

اندیشمندان فلسفه و حقوق، بر هر نیاز، اشتیاق یا ضرورتی که ربطی وثیق با زندگی کرامت‌مند انسانی داشته باشد، نام «حق» نهاده‌اند. از این‌روست که بسیاری از آنان توسعه را، نیازی شایسته‌ی پذیرا شدن عنوان حق، می‌دانند. این نظر در ادبیات حقوق بین‌الملل بیش از ۳۰ سال است که جایگاهی رفیع و مخالفانی قلیل دارد. اما همین ارتباط توسعه با کرامت انسان، خود سبب‌ساز مباحثی سرنوشت‌ساز است. صاحب کرامت دانستن انسان به معنای در مرکز توجه دیدن او و هدف و غایت پنداشت‌ش

است. نمی‌توان دم از کرامت انسان زد و درعین حال او را اسباب و ابزار مطامع کرد. پس هر برداشتی از توسعه و هر برنامه‌ای برای آن لزوماً با کرامت انسانی سازگار نیست. این تجربه را بشر به بهای گزاف اندوخته است. توسعه‌ای که به معنای واقعی انسان را کرامت‌مند بداند و با توجه به این اصل حرکت نماید، «توسعه انسانی» خوانده شده است. توسعه‌ای که در آن هدف نه صرفاً افزایش دارایی انسان، بلکه ارتقا کیفیت زندگی او به‌طور جامع را هدف قرار می‌دهد.

از سویی دیگر زندگی انسان امروزی چنان بافته در ترتیبات اجتماعی است که تصور حیات کاملاً مستقل او، دور از منطق به نظر می‌رسد. در جهان کنونی نقش نهادهای اجتماعی، اعم از دولتی و غیر آن و ملی یا بین‌المللی، به حدی است که در اعماق ذهن و خلوت‌ترین گوشه‌های حیات آدمی نیز اثرش دیده می‌شود. هر تغییری در زندگی انسان، با احتمال نزدیک به یقین، نیازمند همراهی این نهادهاست. توسعه انسانی نیز از این قاعده مستثنا نیست و نمی‌توان برنامه‌ی موفق توسعه‌ای را تصور کرد الا اینکه نقش ترتیبات اجتماعی در آن منظور شده باشد. از این مقدمات می‌توان دریافت که بررسی نقش دولت در تحقق توسعه انسانی امری واجد اهمیت و ضرورت است. این مقاله به واکاوی یکی از الزامات بسیار مهم دولت در راستای توسعه انسانی، یعنی فراهم آوردن فرصت‌های اجتماعی، اختصاص دارد و به این پرسش پاسخ خواهد گفت که دولت در طراحی‌های شهری موظف است چه ملاحظاتی را برای تحقق توسعه انسانی در نظر بگیرد؟ از آنجا که قرائت‌های متفاوتی از نظریه توسعه انسانی ارائه شده است، لاجرم باید یکی از این میانه‌انتخاب شود که با توجه به نقش و نفوذ علمی آمارتیا سن، قرائت او مورد توجه قرار گرفت هاست. این نوشته در ۷ بخش تنظیم شده است. بدین ترتیب پس از مقدمه، در قسمت دوم به تعریف توسعه پرداخته خواهد شد. در قسمت سوم مفهوم توسعه انسانی

معرفی خواهد گردید. قسمت چهارم به رای آمارتیا سن در باب توسعه انسانی اختصاص دارد و در همین مسیر قسمت پنجم به اهمیت فرصت های اجتماعی در نظریه او اختصاص خواهد یافت. در قسمت ششم تاثیر طراحی شهری بر دسترسی به این فرصتها بررسی می شود و نهایتاً در بخش هفتم با توجه به بخشهای قبل وظایف دولت در طراحی شهری با توجه به توسعه انسانی مورد نتیجه گیری خواهد بود.

توسعه

برای نظریه پردازان اولیه اقتصاد توسعه بعد از جنگ جهانی دوم، توسعه صرفاً به معنای رشد تولید ناخالص ملی، صنعتی شدن و افزایش درآمد سرانه در مناطق اقتصادی کمتر توسعه یافته بود. پائول رودان یکی از اولین اقتصاددانانی بود که گسترش صنعت و نیز تولید بالاتر در بخش کشاورزی و همچنین بهره وری در حال افزایش با آن را ابزاری برای رشد سریع معرفی کرد (Rodan, ۱۹۴۳, ۲۰۸). از این منظر رشد اقتصادی، مفهومی کمی است که عبارت است از، افزایش تولید در یک سال خاص در مقایسه ی آن، با مقدار تولید در سال پایه. در سطح کلان، افزایش تولید ناخالص ملی یا تولید ناخالص داخلی در سال موردنظر به نسبت آن در یک سال پایه، رشد اقتصادی محسوب میشود. برای دستیابی به عدد رشد واقعی باید تغییر قیمت ناشی از تورم، استهلاک تجهیزات و کالاهای سرمایه های را نیز از آن کسر کرد (قنبری، ۱۳۹۱، ص ۸۴). بنابر این رای، اگر رشد اقتصادی محقق شود، بی تردید توسعه نیز از راه خواهد رسید.

در دهه ۱۹۶۰ و با گذشت بیش از یک دهه از آغاز برنامه های توسعه ی پس از جنگ و با پیشرفت تحقیقات علمی، نتایج ناخوشایند این برنامه ها به تدریج روشن شد و آشکار گردید که در تشخیص مشکل توسعه نیافتگی کشورها و یافتن راه حل برای آن، اشتباهاتی صورت گرفته است. «برخلاف وعده های نخستین در مورد کاهش تدریجی

نابرابری اولیه توزیع درآمدها- بنا بر نظریه رخنه به پایین -، توزیع درآمدها نه تنها عادلانه تر نشد، بلکه شکل ناعادلانه تری گرفت» (عربی، ۱۳۸۳، ص ۳۳). به عنوان مثال یافته های مطالعات اقتصادی بنام آلبرت فیشلو نشان می دهد که در این دوران بر اساس مطالعات آماری، گرچه رشد اقتصادی قابل ملاحظه ای در برزیل وجود داشته است، توزیع درآمد در آن کشور نابرابرتر از قبل و موقعیت برخی گروه های کم درآمد به نسبت گذشته بدتر شده بود (کانث، ۱۳۷۴). به همین جهت گاه از دهه ۱۹۶۰،

به عنوان دهه ناامیدی از توسعه نیز یاد می کنند، زیرا نتایج حاصل از تلاش های گذشته چیزی جز ناامیدی ببار نیاورده بود. در چنین شرایط و فضایی، مک نامارا رئیس بانک جهانی در خطابه سالانه اجلاس هیات فرمانداران، نگرانی خود را از وضعیت مذکور اعلام داشته و تصریح کرد: در دهه ۱۹۷۰، باید از اقدامات ناپخته معطوف به رشد اقتصادی فراتر رفت (زاکس، ۱۳۷۷، ص ۴۱). در این مقطع برای اقتصاددانان توسعه روشن شده بود که به غیر از متغیرهای کمی، عوامل دیگری نیز بر فرآیند رفع فقر و توسعه اقتصادی مؤثرند. «مطالعات تجربی نشان داده اند که حتی بعد از محاسبه ی سرمایه انسانی و پیشرفت تکنولوژی، سهم قابل توجه متغیر بازدهی کل عوامل برای توضیح دادن باقی می ماند» (میرآخور و عسگری، ۱۳۹۴، ص ۷۹). درواقع در این برهه از تاریخ نوعی آگاهی حاصل از تجربیات گذشته حاصل شد که برخلاف رشد اقتصادی، توسعه، مفهومی کیفی است که به معنای گسترش و بهبود به کاررفته و ترکیبی از فرآیندی کمی و کیفی است. به طور بسیار کلی می توان توسعه را فرآیندی دانست که در آن یک رشته تحولات و تغییرات بنیادین در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه به وقوع می پیوندد که سبب ارتقا سطح کیفی شهروندان آن می شود.

بنابراین دومین دهه توسعه مسائل جدیدی را مورد توجه قرار داد که عبارت بودند از مشارکت،



فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۶ بهار ۹۶
No.46 Spring 2017

۱۳۳

محیط زیست، جمعیت، گرسنگی، زنان و اشتغال. در سال ۱۹۷۶ میلادی، برآوردن نیازهای اساسی جمعیت هر یک از کشورها، اولین و مهم ترین بخش برنامه عمل کنفرانس سه گانه ی جهانی درباره اشتغال، توزیع درآمد و پیشرفت اجتماعی و تقسیم کار بین المللی را تشکیل می داد. در این سال مدیرکل سازمان بین المللی کار در گزارش به کنفرانس فوق الذکر پیشنهاد کرد که، تمام کشورها تا سال ۲۰۰۰ میلادی برای تأمین نیازهای اساسی افراد جامعه اولویت قائل شوند. تأمین حداقل مواد مصرفی که برای داشتن افرادی سالم ضروری است؛ تأمین استانداردهای حداقل برای دستیابی به خدمات عمومی؛ دسترسی فقرا به فرصت های شغلی تا قدرت بر کسب حداقل درآمد مطلوب پیدا کنند؛ و حق مشارکت در تصمیم گیری هایی که زندگی و معاش انسان را متأثر می سازد، از جمله این نیازهاست (Boni and Walker, ۲۰۱۳, ۱۸۸).

توسعه انسانی

در مسیر تحولات مفهوم توسعه و توجه به وجوه غیر اقتصادی برای تحقق آن، در دهه ۱۹۸۰ از طرف اساتید «موسسه توسعه» دانشگاه ساسکس بریتانیا این پرسش مطرح شد که «آیا انسان ها صرفاً ابزار توسعه اند و یا هدف توسعه نیز می باشند؟» به نظر نگارنده این سؤال تحت تأثیر نظریه «انسان فراموش شده» داگلاس و نی مطرح شده است. بر مبنای این نظریه همه مدل های رشد و توسعه بعد از جنگ جهانی دوم، انسان را به عنوان نیروی کار، سرمایه انسانی و عامل تولید دیده اند و آنچه گم شده است در نظر گرفتن انسان به عنوان غایت فرآیند توسعه است (میرآخور و عسگری، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵). در پاسخ به این پرسش، بازتعریفی از توسعه صورت گرفت که با بررسی این مفهوم از دیدگاه درونی، انسان را هم وسیله و هم هدف توسعه معرفی کرد. بجهت این تأکید بر جایگاه انسان، نظریه جدید توسعه انسانی خوانده شد. «در رویکرد تازه به توسعه، با تأکید بر عاملان انسانی، هم به عنوان

عاملان توسعه و هم به عنوان نافعان اصلی آن، بر بهبود کیفیت زندگی افراد یک جامعه و همچنین کیفیت زندگی تمرکز می شود و بالا بردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه های فقر زدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن و آموزش و چگونگی گذران اوقات فراغت اهمیت پیدا می کند» (کارنی، ۱۳۷۷، ص ۱۵).

توسعه انسانی رویکردی باهدف بهبود کیفیت زندگی انسان ها، ارتقای قابلیت آن ها در همه حیطه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در حال و آینده و تلاش در جهت همگام سازی رشد و برابری است. هرچند عواملی چون افزایش درآمد و گسترش اشتغال ضروری است اما نباید هدف غایی و نهایی شمرده شود. «هدف توسعه پرورش قابلیت های انسانی و گسترش امکان های اوست. درآمد تنها یکی از این امکان ها و البته امکان ضروری است اما زندگی انسان درمجموع چیز دیگری است» (شیرزادی، ۱۳۹۳، ص ۸۶). در مورد نقش لازم اما نه کافی درآمد وی از مثال روشننگری استفاده می کند. یک پسر بچه ۱۲ ساله که علاقه مند است تحصیلات دبیرستان را پیگیری نماید و پزشک شود ممکن است این آرزو را به خاطر اجبار به کار کرده برای تأمین هزینه درمان خود یا عضوی از اعضای خانواده اش از دست بدهد. این کودک مجبور نبود از آرزوی خود بگذرد اگر خدمات درمانی عمومی کافی برای خانواده اش در دسترس بود. درعین حال دختری ۱۲ ساله را می توان در نظر گرفت که آرزو دارد وکیل شود و هرچند امکانات خانوادگی اش خوب است اما از نظر فرهنگی آن ها مناسب نمی بینند که او خارج از خانه کار کند. این دختر نیز از رسیدن به آنچه برایش ارزشمند است محروم می شود اما نه به جهت فقر مادی. این مثال نشان می دهد که توجه به انسان و گفتن اینکه او اهمیت اول رادارد به معنای بی اهمیتی درآمد نیست.

بطور کلی می توان گفت که فرآیند توسعه انسانی اعمال سیاست هایی است که از طریق آن ها مردم

در کانون توسعه اقتصادی قرار گیرند، توانایی‌های انسانی برحسب بهداشت، آموزش، مهارت‌ها و دسترسی منصفانه به فرصت‌ها بهبود یابد، به عوامل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به نسبت عامل اقتصادی اهمیت بیشتری داده شود و نهایتاً درآمد جامعه به نحوی افزایش یابد که زندگی مردم به‌طور کلی غنی شود. با توجه به نظریات متفکران مهم توسعه انسانی چهار دسته کلی از شاخص‌هایی موردتوجه در این نوع توسعه را می‌توان ارائه نمود:

۱- شاخص‌های اقتصادی توسعه‌ی انسانی

۲- شاخص‌های اجتماعی توسعه‌ی انسانی

۳- شاخص‌های فرهنگی توسعه‌ی انسانی

۴- شاخص‌های سیاسی توسعه‌ی انسانی

این متفکران بخشی از شاخص توسعه انسانی را به‌عنوان ابزار کمی تهیه گزارش توسعه انسانی برنامه‌ی توسعه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۰ پیشنهاد کردند. «این شاخص شامل سه متغیر است: ۱. سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی محاسبه‌شده بر مبنای نرخ قدرت خرید واقعی ارز، ۲. نرخ سوا و ۳. امید به زندگی در بدو تولد» (میرآخور و عسگری، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲).

هرچند میتوان گفت در مورد شاخص‌های توسعه انسانی میان متفکران این مکتب اجماع نسبی وجود دارد، اما در نحوه تحقق آنها این هم‌آوایی رو به کاهش میگذارد. در این نوشته صرفاً به راهکار توصیه شده توسط آمارتیا سن توجه می‌شود.

روش تحقق توسعه انسانی از منظر آمارتیا سن آمارتیا کومار سن در زمره پدران بنیادگذار تئوری توسعه انسانی شمرده میشود. این فیلسوف و اقتصاد دان هندی برنده جایزه نوبل اقتصاد ۱۹۹۸ شده است. سن برای توسعه یک هدف عام تعیین میکند و آن ارتقای کیفیت حیات انسان، بهزیستی او و به تعبیر برنامه توسعه انسانی سازمان ملل متحد ارتقای امکان زندگی ارزشمند است. سن کلید این ارتقای کیفیت را در توانمندسازی انسان میداند. توسعه انسانی برای او واقعیتی فراتر از کاهش

یا افزایش درآمد و تولید بوده و به فضایی اشاره دارد که در آن انسان این امکان را داشته باشد که قابلیت‌های بالقوه خود را به فعل برساند و از زندگی پربار و خلاقانه، متناسب با سلیقه و علاقه خود برخوردار باشد. «توسعه انسانی، بسط قدرت انتخاب انسانهاست و برخورداری از زندگی طولانی توام با سلامتی، دسترسی به آموزش و منابع لازم برای بهره‌مندی از سطح معیشتی مناسب و توانایی مشارکت فعال در جامعه، دامنه انتخاب‌های انسان را گسترش میدهد» (قنبری، ۱۳۹۱، ص ۳۸). بسط قدرت انتخاب چیزی جز بسط آزادی نیست. پس از نظر سن توسعه به معنای گسترش آزادی‌های انسانی است. نکته جالب توجه در مورد تئوری سن این است که در آن آزادی هم هدف توسعه است و هم وسیله‌ی نیل به آن. پس هم نقشی اساسی در توسعه دارد و هم نقشی ابزاری. «نقش اساسی آزادی مربوط است به اهمیت ذاتی آزادی در غنا بخشیدن به زندگی بشر. آزادی‌های ذاتی شامل توانمندی‌های ابتدایی از قبیل توان گریز از گرسنگی، سو تغذیه، بیماری‌های قابل پیشگیری و مرگ زودرس و همچنین آزادی‌های وابسته به باسوادی، مشارکت سیاسی، آزادی بیان بدون سانسور، و جز این‌هاست» (سن، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸). نقش ابزاری آزادی برای سن مؤید این معناست که کسب بهزیستی و نیل به آزادی‌های غایی در جامعه‌ای میسر است که حداقلی از آزادی‌ها ابزاری، به‌مثابه پلی برای عبور از شرایط توسعه‌نیافتگی به توسعه‌یافتگی، مهیا باشد. این نقش ابزاری به نحوه تأثیرگذاری حقوق، فرصت‌ها و امکانات متفاوت بر گسترش آزادی انسان به‌طور اعم و بر توسعه به‌طور اخص مربوط است. «تأثیر آزادی به‌عنوان یک ابزار در این راز نهفته است که انواع متفاوت آزادی با یکدیگر ارتباط متقابل دارند یک نوع آزادی ممکن است کمک فراوانی به ارتقای نوع دیگری از آزادی برساند. این دو نقش با ارتباط عملی به یکدیگر مربوط‌اند» (سن، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹). در واقع مسیر تحقق توسعه انسانی بنظر سن، از فراهم

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۶ بهار ۹۶
No.46 Spring 2017

۱۳۵

آوردن و تضمین آزادی های ابزاری عبور میکند. وی پنج آزادی ابزاری را معرفی می نماید. آزادی های سیاسی، آزادی دسترسی به تسهیلات اقتصادی، آزادی دسترسی به فرصت های اجتماعی، تضمین وضوح و شفافیت و آزادی برخورداری از نظام حمایتی. هر یک از این انواع متمایز آزادی ها به پیشبرد قابلیت های عمومی افراد کمک می رسانند و هر چند هر یک نقش اصلی در تحقق یکی از ابعاد توسعه انسانی را ایفا میکنند اما از آنجا که بسیار بهم مربوطند، ممکن است که بطور فرعی در جوانب دیگر نیز تاثیرگذار باشند. بعنوان نمونه آزادی های سیاسی در شکل آزادی بیان و انتخابات گرچه در مقام نخست تامین کننده ی توسعه سیاسی است اما بطور فرعی به ترویج امنیت اقتصادی کمک می کند. بیشتر موانع ناامنی اقتصادی را میتوان به فقدان حقوق و آزادی های سیاسی نسبت داد. همین طور فرصت های اجتماعی در شکل تسهیلات آموزشی و بهداشتی که بار توسعه اجتماعی را بر دوش دارند اما در کنار آن مشارکت اقتصادی را نیز تسهیل می کنند و بطور متقابل تسهیلات اقتصادی نیز در شکل فرصت های مشارکت در تجارت و تولید میتواند به ایجاد وفور امکانات شخصی و نیز تولید منابع عمومی برای تسهیلات اجتماعی یاری رسانند. بدین نحو انواع مختلف آزادی می توانند به تقویت یکدیگر بینجامند. فرآیند توسعه قویا تحت تاثیر این ارتباط قرار دارد. شکوفاسازی قابلیت های انسانی و حصول آزادی های اساسی، از طریق ترویج این آزادی های اساسی میسر می شوند. در این قسمت و با توجه به هدف این نوشته، آزادی دسترسی به فرصت های اجتماعی بررسی خواهد شد.

آزادی دسترسی به فرصت های اجتماعی

فرصت های اجتماعی اشاره به عواملی دارد که بر توانایی افراد برای بهتر زندگی کردن تأثیر می گذارند. «خلق فرصت های اجتماعی کمک مستقیم به گسترش توانمندی انسان و بهبود کیفیت زندگی اوست. گسترش خدمات بهداشتی و

درمانی، آموزش، تأمین اجتماعی و غیره مستقیماً به افزایش کیفیت زندگی و شکوفایی می انجامد» (سن، ۱۳۹۴، ص ۲۶۹). پس این فرصت ها از نظر سن شامل مجموعه اقدامات و تدارکاتی است که دولت در جهت فراهم آوردن اموری چون آموزش و بهداشت عمومی و سایر امکانات اساسی جمعی برای شهروندان بکار می بندد. فرصت های اجتماعی و توانایی های ناشی از آن که تا سهم زیادی منجر به توسعه اجتماعی و فرهنگی می شوند، بر سایر ابعاد توسعه تأثیر می گذارد. «آموزش های پایه و بهداشت و درمان بهتر، نه تنها مستقیماً کیفیت زندگی را ارتقا می بخشد، بلکه همچنین موجب افزایش توان افراد در کسب درآمد و در نتیجه رهایی آن ها از فقر درآمدی نیز می شوند. هر چه گستره پوش آموزش های پایه ای و بهداشت و درمان گسترده تر باشد، احتمال اینکه فقرای بالقوه نیز شانس غلبه بر فقر را کسب کنند بیشتر خواهد بود» (سن، ۱۳۸۹، ص ۲۰۹). علاوه بر تأثیر بر کاهش فقر و باز توزیع درآمد، این فرصت ها بر بالا بردن مشارکت در تعیین سرنوشت نیز تأثیر دارند. در یک نمونه ی آشنا، بی سواد می تواند از یکسو مانع مهمی برای مشارکت در فعالیت های اقتصادی و سیاسی باشد که مستلزم استفاده از روش های علمی در تولید و کنترل کیفیت باشد و از سوی دیگر بجهت ناتوانی از خواندن روزنامه و برقراری ارتباط نوشتاری با فعالان سیاسی، مانع مشارکت سیاسی باشد. «این تسهیلات (فرصت های اجتماعی) نه تنها برای هدایت زندگی شخص (مانند سلامتی، اجتناب از رنجوری و افسردگی و مرگ زودرس) بلکه همچنین برای مشارکت مؤثر در فعالیت های اقتصادی و سیاسی نیز اهمیت فراوانی دارند» (سن، ۱۳۸۵، ص ۵۵). کمبود این فرصت ها در جهان پدیده ای بسیار رایج است. بنا بر گزارش های صندوق ملل متحد برای کودکان (یونیسف)، هرساله حدود ۲/۹ میلیون کودک در نتیجه ی عواملی که ماهیتاً قابل پیشگیری می باشند، پیش از رسیدن به ۵ سالگی می میرند؛ ۱۰۱ میلیون کودک (که

عمدتاً دختر هستند) از تحصیلات ابتدایی محروم می‌باشند؛ حدود ۱۴۸ میلیون کودک زیر ۵ سال در کشورهای در حال توسعه، از سوء تغذیه رنج می‌برند؛ روزانه ۴/۵۰۰ کودک در نتیجه‌ی نوشیدن آب ناسالم تلف شده و حدود ۱۵۸ میلیون کودک بین ۵ تا ۱۴ سال به کار اجباری مشغول‌اند (ضیافتی، ۱۳۹۴). خلق این امکانات از مسئولیت‌های اساسی دولت است. «دولت توسعه‌گرای انسانی فرصت‌های اجتماعی برابر برای تمامی شهروندان را فراهم می‌آورد» (رهامی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱). هر کشوری حتی با درآمد کم، اگر خدمات بهداشتی و درمانی و آموزشی را برای همه فراهم سازد، می‌تواند به نتایج چشمگیری در افزایش طول عمر و بهبود کیفیت زندگی برای جمعیت خویش نائل شود.

پیش از فراهم آوردن هرگونه امکانات و فرصت اجتماعی، باید به این مسئله توجه کرد که آیا افراد به نحو برابر و عادلانه امکان دسترسی به این امکانات را دارند یا خیر؟ پاسخ در اغلب کشورهای در حال توسعه منفی به نظر می‌رسد و حل آن از معضلات و ضرورت‌های توسعه انسانی از نظر سن است. «به تعبیر سن ایجاد فرصت‌های برابر جهت تامین کالاهای اولیه به معنای فراهم ساختن آزادی‌های اساسی است که افراد با برخورداری از آن‌ها به قابلیت و توانمندهایی دست می‌یابند که قادر به ساختن یک زندگی خوب و دلخواه می‌گردند» (Chiappearo, ۲۰۰۰). تحلیل این نابرابری پیچیده و چند بعدی است. احتمالاً نخستین و قوی‌ترین دلیل، کلیشه‌های جنسیتی است. در کنار آن نباید از عوامل مهم دیگر گذشت. یکی از این عوامل نحوه طراحی فضای زیستی در کشورهای در حال توسعه است که در نحوه طراحی شهری بروز می‌یابد. **تأثیر طراحی شهری بر دسترسی به فرصت‌های اجتماعی**

نحوه طراحی فضاهای زیستی و به‌ویژه شهری در دسترسی به فرصت‌های اجتماعی مؤثر است. برای نمونه مطالعات در مورد آموزش، به‌ویژه در

مقاطع اولیه و ابتدایی نشان می‌دهد که تقسیم متناسب امکانات شهری در همه مناطق و جلوگیری از سفرهای طولانی و پرخطر درون‌شهری توسط کودکان برای دسترسی به مدارس و مراکز آموزشی، نقش مهمی در کاهش آسیب‌های فرآیند آموزش دارد و محرومیت‌های کودکان را از آموزش کاهش می‌دهد (جابری مقدم، ۱۳۸۶). به نظر می‌رسد دسترسی‌های محیطی به امکانات آموزشی مناسب به‌ویژه برای دختران، از ضرورت‌های توسعه فرهنگی و غلبه بر موانع برابری جنسیتی باشد، موضوعی که مورد تأکید همیشگی سن بوده است، «گستره وسیع نقش آفرینی زنان یکی از موضوعات فراموش‌شده مطالعات توسعه و نیازمند تصحیح فوری است» (سن، ۱۳۹۴، ص ۳۳۶).

عدم دسترسی آسان و بدون هزینه به مدارس یکی از علل شیوع کار کودکان است. بر اساس گزارش بانک جهانی، ۹۰٪ کار کودکان در کشورهای توسعه‌نیافته‌ی آفریقا و آسیا صورت می‌گیرد و یکی از علل این امر عدم توانایی والدین در تأمین مالی تحصیل کودکان است (Siddiqi and Patrinos, ۲۰۱۰).

یکی از ویژگی‌های متمایزکننده نظریه توسعه انسانی سن و رویکرد توانمندسازی او، تأکید بر اهمیت حرکت در مسیر فرآیند ارتقای سلامت است. سن معتقد است که سلامتی یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های زندگی انسان است و به نحو بسیار تأثیرگذاری سازنده‌ی قابلیت‌هایی است که برای او ارزشمند است. این رویکرد سن در موافقت با رویکردی است که معتقد است انسان هر چه سالم‌تر باشد، مرفه‌تر خواهد بود. هرچند سن معتقد است سلامت ارزش ذاتی دارد، اما درعین حال بر ارزش ابزاری سلامت که بر دستیابی به بسیاری کارکردها همچون، رشد اقتصادی، دستاوردهای تحصیلی، فرصت‌های شغلی، توانایی کسب درآمد و توسعه قابلیت‌های شناختی تأثیری اساسی دارد نیز تأکید می‌کند. به نظر او سلامت از جهت روانی نیز در حس کرامت، امنیت و



قدرت مؤثر است (Sen, ۲۰۰۲, ۶۶۰). امروزه سلامت و توسعه سیستم بهداشتی از چالش‌های مشترک کشورهای در توسعه است. دسترسی محیطی مناسب به امکانات بهداشتی (از قبیل منابع آب سالم و امکانات استحمام و سیستم دفع فضولات انسانی) و درمانی (از قبیل مراکز درمانی در سطوح مختلف) از طریق طراحی شهری مناسب، از عوامل سرنوشت‌ساز در تامین سلامت است.

مسئله‌ی فرهنگ و ارزش برای سن ارزش بالایی دارد. وی در سه سخنرانی که در سال ۲۰۰۰ در نشست بانک جهانی برای توسعه، در سال ۲۰۰۲ در مرکز پردی در دانشگاه بوستون و باز در همان سال در دانشگاه بمبئی ارائه داد بر این ارزش تأکید ورزید. به‌زعم وی اگر توسعه به‌عنوان رشد تولید ناخالص ملی در نظر گرفته نشود بلکه در وسعتی فراخ‌تر به‌مثابه آزادی و رفاه مردم تلقی شود، در آن صورت موضوعات فرهنگی می‌توانند در زمره‌ی اهداف توسعه و نیز در زمره‌ی وسایل آن مطرح شوند. به‌ویژه اینکه توجه به تأثیر فرهنگ بر توسعه اجتماعی و اقتصادی اثبات‌شده است. فراهم آوردن درکی روشن از گذشته تاریخی یک ملت، مثلاً با حمایت از حفاری‌های تاریخی، می‌تواند به جبران برخی از تأثیرات بازدارنده‌ی تعبیرهای کوتاه‌بینانه از گذشته کمک کند (سن، ۱۳۹۳).

دولت می‌تواند ابزارهای متعددی را برای استفاده در عرصه فرهنگ مدنظر دهد؛ برای مثال، می‌تواند با کمک به برپایی نمایشگاه‌ها و اجرای برنامه‌های هنری و فرهنگی، در عرصه فرهنگی جامعه مشارکت و حضور فعال‌تری داشته باشد. در توزیع جغرافیایی امکانات فرهنگی باید به دسترسی عادلانه و نیازهای هر منطقه توجه کارشناسانه داشت. این امر مشارکت متخصصان مطالعات و طراحی شهری را طلب مینماید.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

از مجموع مطالب فوق می‌توان اینگونه نتیجه گرفت نحوه‌ی توزیع فرصت‌های اجتماعی اهمیتی برابر با

ایجاد این فرصتها دارد. حتی می‌توان ادعا نمود که برای نظریه توسعه انسانی که آرزومند رفع نابرابری‌های ناشی از برنامه‌های توسعه پیشین است، توزیع غیرعادلانه‌ی فرصت‌های اجتماعی نقض غرض شمرده می‌شود.

طراحی شهری یکی از ابزارهای بسیار مؤثر در توزیع متناسب و عادلانه فرصت‌های اجتماعی است. دولت موظف است با بهره‌گیری از دانش طراحی شهری، فرصت‌های اجتماعی و بویژه، آموزش، بهداشت و فرهنگ را به شیوه‌ای هوشمند در اختیار شهروندان قرار دهد تا دسترسی همه به این فرصتها تامین شود. توجه به وضعیت افراد شامل جنس، سن و توانایی جسمی، از عوامل مهم یک طراحی موفق شهری در راستای تحقق توسعه انسانی است.

منابع و مآخذ

۱. جابری‌مقدم، مرتضی‌هادی (۱۳۸۶) شهر و مدرنیته، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. رهامی، روح‌الله (۱۳۹۳) امنیت انسانی و دولت، تهران، نشر میزان
۳. زاکس، ولفگانگ (۱۳۷۷) نگاهی نو به مفاهیم توسعه، ترجمه: فرهی، فریده، تهران، نشر مرکز
۴. سن، آمارتیا (۱۳۹۳) فرهنگ، هنر و توسعه، ترجمه: فرهادی، کاظم، تهران، نشر چشمه
۵. سن، آمارتیا (۱۳۹۴) توسعه یعنی آزادی، ترجمه: نوری‌نائینی، محمد سعید، تهران، نشر نی
۶. سن، آمارتیا (۱۳۸۳) توسعه به‌مثابه آزادی، ترجمه: محمودی، وحید، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. شیرزادی (۱۳۹۳) نوسازی، توسعه، جهانی‌شدن (بازنگری ۲)؛ تهران، نشر آگه
۸. ضیافتی، زهرا (۱۳۹۴) بررسی نقش سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در حمایت از اقشار آسیب‌پذیر در پرتو دکترین امنیت انسانی، پایان‌نامه ارائه شده در مرکز تحصیلات تکمیلی پیام نور تهران
۹. عربی، سید هادی و لشکری، علیرضا (۱۳۸۳) توسعه در آیین تحول، تهران، انتشارات سمت

۱۰. قنبری، علی (۱۳۹۱) توسعه اقتصادی و توسعه انسانی، تهران، نشر چالش
۱۱. کارنی، کول (۱۳۷۷) مفهوم توسعه اجتماعی، ترجمه: عنبری، موسی، نشریه رهاورد شماره ۴، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
۱۲. کانث، راجانی (۱۳۷۴) الگوهای نظری در اقتصاد توسعه، ترجمه: آزاد، غلامرضا، تهران، نشر دیدار
۱۳. میرآخور، عباس و عسکری، حسین (۱۳۹۴) اسلام و مسیر توسعه اقتصادی و انسانی، ترجمه: باقری دولت آبادی، علی، قم، دانشگاه مفید
14. Boni, Alejandra and Walker, Melanie, (2013) Human Development and Capabilities, London and NY, Routledge Publication
15. Chipappearo matinnrtti enrica (2000), A multi-dimensional assessment of well-being based on sen's functioning approach, Italy
16. Rodan, Paul, (1943) Problems of Industrialization of Eastern and South-Eastern Europe, Economic Journal, Vol.53
17. Sen, Amartya (2002) Human Rights and Asian Values; <https://www.carnegiecouncil.org>

